

آثار پرداخت ثالث در نظام حقوقی افغانستان

سید عباس موسوی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۹

چکیده

قانون مدنی افغانستان نهاد ایفای ثالث را در ماده ۸۰۶ و ۸۹۸ و مواد بعدی خود به صراحت مورد پذیرش قرار داده است؛ بنابراین اشخاص ثالث می‌توانند اقدام به ایفای دین مدیون نمایند، اما اینکه چنین اقدامی در کدام حالات اثر سقوط تعهد مدیون در مقابل دائن را دارد و برای طرفین اصلی تعهدات، چه تعهدات اصلی یا جانبی و برای ثالث پرداخت‌کننده چه زمان اثر حقوقی رجوع را دارد، ضرورت به تحقیق دارد؛ زیرا دفع ضرر از طرفین اصلی تعهد به‌عنوان مانع ایفای ثالث و دفع ضرر از ثالث توسط ایجاد حق رجوع به وی، نشان عامل مهم در پذیرش پرداخت ثالث و تعیین آثار حقوقی آن می‌باشد. در این تحقیق با استفاده از نوع توصیفی - تحلیلی روش تحقیقی کیفی و با بکار بردن روش بررسی اسنادی (منابع کتابخانه‌ای) جمع‌آوری داده‌ها به این نتیجه می‌رسیم که در نظام حقوقی افغانستان برای نهاد پرداخت ثالث با توجه به دفع ضرر از افراد ذیدخل آثار متفاوت نسبت به طرفین اصلی تعهد و شخص ثالث پرداخت‌کننده پیش‌بینی شده است.

کلیدواژه‌ها: ایفا تعهد، دائن، رجوع، شخص ثالث، مدیون.

۱- استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه الیورونی واقع در استان کاپیسا - کشور افغانستان و دانشجوی مطمع دکترا در دانشگاه انادولو، استان اسکی شهیر کشور ترکیه. sayedabbasmosavi8324@gmail.com



مقدمه

افراد برای رفع نیازمندی‌های طبیعی خود اقدام به برقراری روابط مختلف از جمله روابط حقوقی می‌نمایند. در روابط حقوقی بحث از تعهد، وجبیه و حق مطرح می‌شود. از آنجا که تعهد یک امری عارضی بوده و هیچ ذمه را نمی‌توان بطور دائمی مشغول دانست لذا موضوع انجام تعهدات و ضرورت اجرای آن مطرح می‌گردد. رسیدن به این هدف باعث شد تا قوانین کشورها راه‌های مختلف را برای سقوط تعهدات مورد پذیرش قرار دهند. قانون مدنی افغانستان نیز سقوط تعهدات را با اسباب مختلف از جمله ایفا تعهد پذیرفته است. با توجه به اینکه ایفای تعهد باعث رسیدن طرفین قرارداد به اهداف قراردادی‌شان می‌شود، لذا این نهاد حقوقی به‌عنوان مهم‌ترین طرق سقوط تعهد بشمار می‌رود. هرچند بهترین شکل ایفای دین، ایفا توسط خود شخص متعهد و یا قایم مقام آن می‌باشد، اما در بعضی اوقات اشخاص ثالث نیز اقدام به پرداخت دین مدیون می‌کند که چنین اقدام از سوی قانون‌گذاران پذیرفته‌شده و دارای آثار حقوقی شناخته‌شده است.

مسئله؛ نهاد پرداخت ثالث یا ایفای غیر مدیون یکی از مهم‌ترین نهادهای حقوقی و مؤثرترین نهاد در حفظ روابط اخلاقی و اجتماعی افراد جامعه می‌باشد. نهادی که بر مبنای آن افراد به هر دلیل اقدام به پرداخت دین یکدیگری نموده تا بعداً خود بتواند آنچه را پرداخته است، از مدیون دریافت نماید. قانون مدنی افغانستان نیز این نهاد مهم حقوقی را مورد پذیرش قرار داده است اما اینکه پرداخت ثالث چه اثر حقوقی نسبت به طرفین اصلی تعهد و شخص پرداخت کننده دارد و یا بعبارت دیگر، از یکطرف اثر سقوط تعهد مدیون در مقابل دائن در نتیجه پرداخت ثالث در کدام حالات صورت گرفته و در کنار آن برای طرفین اصلی تعهدات، تعهد اصلی یا جانبی دیگری هم دارد یا خیر و از طرف دیگر، برای ثالث پرداخت کننده دارای چه اثر حقوقی بوده و در کدام حالات حق و صلاحیت رجوع به مدیون مطرح می‌شود، بعنوان یک مسئله جدی قابل طرح بوده و ضرورت تحقیق و بحث بالایی آن موجود می‌باشد.

در مورد آثار ایفا غیر مدیون در نظام حقوقی افغانستان تحقیقات مشخص، جامع و کامل صورت نگرفته و یا حد اقل نویسنده به آن دست نیافته است. البته برای اولین بار بحث کلی نسبت به این موضوع در پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد نویسنده که تحت عنوان پرداخت دین توسط ثالث و آثار آن می‌باشد، صورت گرفته است اما به‌هیچ‌وجه کافی و بسنده نبوده، صرفاً بعنوان رهنمای تحقیق در این موضوع مطرح شده می‌تواند. لذا ضرورت تحقیق در این موضوع همچنان مطرح می‌باشد. در نظام حقوقی ایران در این موضوع تحقیقات مستقل و ضمنی صورت گرفته است. نمونه تحقیقات مرتبط به این به موضوع عبارتند از: ۱. دارویی، (۱۳۸۸). پرداخت دین دیگری در نظام حقوقی ایران. ۲. مولانی، (۱۳۹۵). ایفای دین توسط ثالث. ۳.



امامی (۱۳۸۵). حقوق مدنی جلد اول و دوم. ۴. طاهری، (۱۳۸۸). حقوق مدنی جلد دوم. ۵. دارویی، (۱۳۹۲). قائم‌مقامی با پرداخت.

در این تحقیق با استفاده از نوع توصیفی - تحلیلی روش تحقیق کیفی و با بکارگیری روش اسنادی جمع‌آوری داده‌ها (بررسی اسناد) موضوع مورد بررسی قرار خواهد گرفت. به این صورت که ابتدا مطالب مربوط از کتب و مقالات معتبر حقوقی استخراج شده، مورد تحلیل قرار گرفته و با توجه به مطابقت آن با نظام حقوقی افغانستان مورد تحریر قرار گرفته است. در این تحقیق اصطلاح "پرداخت" و "ایفا" بعنوان مترادف هم بکار گرفته شده است.

۱- اثر ایفا غیر مدیون

رفع نیازمندی‌ها ایجاب می‌نماید تا افراد اقدام به برقراری روابط اجتماعی نمایند. در این میان بعضاً افراد اقدام به ایفای دین دیگری می‌نمایند. این اقدامی مبتنی بر قاعده احسان و رفع ضرورت‌ها، خود نیز ایجاب این را می‌نماید که از یک طرف ثالث پرداخت‌کننده متضرر نشود و عمل او بدون مزد و اجر نماند و از طرف دیگر مدیون نیز بدون موجب و به‌طور غیر مستحق بر دارایی‌اش افزایش صورت نگیرد. (دارویی، ۱۳۸۸: ۲). قانون مدنی افغانستان در بخش سقوط تعهدات ایفا را به‌عنوان یکی از طرق سقوط تعهدات و مهم‌ترین آن‌ها بیان داشته است. امری که طرفین در نتیجه آن به اهداف قراردادی خود نائل می‌گردند. بر اساس ماده ۸۰۶ و ۸۹۸ و مواد بعدی قانون مدنی، اشخاص ثالث نیز با اذن و یا بدون اذن مدیون اقدام به ایفا تعهد وی می‌توانند.

مهم‌ترین اثر پرداخت ثالث، سقوط تعهد مدیون اصلی و بری الذمه شدن وی در برابر دائن می‌باشد. با پرداخت ثالث، هرچند مدیون نسبت به دائن بری الذمه می‌شود اما نباید تصور کرد که ذمه وی نسبت به اصل دین بری شده و دیگر دینی ندارد. ثالث با پرداخت دین در صورتیکه قصد تبرع نداشته باشد علاوه بر احسان که نموده است، صلاحیت رجوع به مدیون را تحت شرایطی که قانون مدنی افغانستان مقرر کرده است، دارا می‌باشد. در پرداخت ثالث طبیعتاً بیش از دو نفر به‌عنوان طرفین تعهد (دائن و مدیون) ذیدخل می‌باشد. ثالث به‌عنوان شخص پرداخت‌کننده دین در این فرایند داخل شده که جدای از بحث سقوط تعهد مدیون در قبال دائن، بحث رجوع وی نیز باعث طرح مسائل شده و مواد قانونی را به خود اختصاص داده است. قانون‌گذار در مورد پرداخت ثالث، برای هریک از افراد ذیدخل آثار حقوقی را در نظر گرفته است که می‌توان آن را تحت عنوان آثار پرداخت ثالث نسبت به دائن، آثار پرداخت ثالث نسبت به مدیون و آثار پرداخت نسبت به ثالث پرداخته‌کننده مورد مطالعه قرارداد.



۱-۱- آثار پرداخت ثالث نسبت به دائن

از آنجاکه هدف دائن حصول دینش می‌باشد، لذا پرداخت ثالث این هدف را تحقق می‌بخشد. پس پرداخت ثالث باعث سقوط دین دائن می‌شود و مدیون در مقابل وی بری الذمه می‌گردد (امامی، ۱۳۷۵: ۱/۳۱۷). در پرداخت ثالث رضایت دائن شرط نیست مگر اینکه، تعهد قائم به شخص متعهد باشد (طاهری، ۱۳۸۸: ۲/۱۴۱) و یا شخصیت متعهد در آن لحاظ شده باشد (امامی، ۱۳۷۵: ۱/۳۱۷). در چنین حالت، اگر دائن خود نخواهد که ثالث دینش را پرداخت نماید، اقدام ثالث برای پرداخت دین توسط دائن رد شده و دارای اثر حقوقی سقوط تعهد مدیون نمی‌باشد (طاهری، ۱۳۸۸: ۲/۱۴۱). باینکه اثر طبیعی پرداخت ثالث سقوط طلب وی نسبت به مدیون بوده اما در پرداخت ثالث با نوع قائم‌مقامی از طرف دائن، نوع رابطه حقوقی بین پرداخت‌کننده و دائن ایجاد می‌شود که به موجب آن دائن موظف است از اقداماتی که موجب تضییع حقوق پرداخت‌کننده می‌شود پرهیز نموده، در وصول طلب با او همکاری نماید و در این راه تمام اسناد و مدارک مستند طلب را در اختیار قائم‌مقام قرار دهد (دارویی، ۱۳۸۸: ۲). پس به صورت کلی می‌توان گفت، پرداخت ثالث نسبت به دائن دارای اثرات ذیل می‌باشد. ۱: تحصیل دین. ۲: برائت الذمه مدیون در مقابل دائن. ۳: هرگاه دائن در مقابل دریافت دین از ثالث به قائم‌مقامی‌اش توافق نماید، در این حالت دائن مکلف است از اقداماتی که باعث ضایع شدن حقوق پرداخت‌کننده می‌شود، جلوگیری نماید و با پرداخت‌کننده در دریافت دینش همکاری داشته باشد (دارویی، ۱۳۸۸: ۲۳۶).

۱-۲- آثار پرداخت ثالث نسبت به مدیون

در مورد آثار پرداخت ثالث نسبت به مدیون، باید دو حالت از هم تفکیک شود؛ ۱: حالتی که ثالث با قصد تبرع اقدام به پرداخت دین مدیون می‌کند (طاهری، ۱۳۸۸: ۲/۱۴۱). در چنین حالتی، قطعاً پرداخت ثالث باعث سقوط دین از ذمه مدیون شده و دیگر دینی حقوقی باقی نخواهد ماند (دارویی، ۱۳۸۸: ۲). ۲: حالتی که ثالث بدون قصد تبرع اقدام به پرداخت دین نماید. در این حالت، ذمه مدیون نسبت به اصل دین بری نشده بلکه فقط در مقابل دائن نسبت به دین پرداخته شده بری شده (امامی، ۱۳۷۵: ۱/۳۱۸)، اما ذمه مدیون همچنان در قبال آن دین مشغول بوده و پرداخت‌کننده به طرق مختلف مانندی قائم‌مقامی یا به طور عادی می‌تواند به وی رجوع نماید (دارویی، ۱۳۸۸: ۲۳۶، ۲۳۷).

۱-۳- آثار پرداخت ثالث نسبت به خود شخص ثالث

اثر پرداخت ثالث در مورد شخص پرداخت‌کننده مربوط به رجوع وی به مدیون اصلی جهت دریافت آنچه پرداخته است، می‌باشد. در فقه آیت شریفه‌ای «هل جزاء الاحسان الا الاحسان» (الرحمن/۶۰)



نشان‌دهنده حق رجوع برای شخصی است که اقدام به ایفای دین دیگری می‌کند. کسی که بر اساس احسان اقدام به ایفای دین دیگری نماید، بر مدیون است که احسان او را با احسان جواب دهد و احسان به پرداخت‌کننده نیز این است که از او دفع ضرر ناشی از پرداخت صورت گیرد (رحمانی، ۱۳۸۸: ۱۹).

قانون مدنی افغانستان در ماده ۸۰۶، ۸۹۸ و مواد بعدی خود به صراحت پرداخت به وسیله ثالث را مجاز دانسته و آن را دارای اثر حقوقی سقوط تعهد مدیون در مقابل دائن و ایجاد حق رجوع برای ثالث به مدیون جهت دریافت آنچه پرداخته، دانسته است. لذا ثالث پرداخت‌کننده می‌تواند به مدیون رجوع کند مگر در حالتی که قصد تبرع داشته باشد. در نتیجه اذن و عدم اذن مدیون در اصل حق رجوع بی‌اثر می‌باشد، صرفاً در نوع رجوع یا دعوی (دعوی قایم مقامی یا شخصی) مؤثر می‌باشد (دارویی، ۱۳۸۸: ۲).

۱-۳-۱- شرط و ماهیت رجوع ثالث

به اساس ماده ۸۰۶ قانون مدنی افغانستان، شرط رجوع ثالث به مدیون جهت دریافت آنچه پرداخته است، اثبات عدم وجود قصد تبرع در نزد ثالث در زمان پرداخت توسط ثالث می‌باشد (مولائی، ۱۳۹۵: ۶). اثبات این عدم قصد تبرع نیز با قرینه‌های مختلف از جمله وجود اذن مدیون در پرداخت (رودیجانی، ۱۳۹۴: ۲۴)، وجود منفعت پرداخت‌کننده در پرداخت و غیره صورت گرفته می‌تواند (ماده ۸۰۶، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۳ و مواد بعدی قانون مدنی افغانستان). قانون مدنی افغانستان نیز به صراحت موضوع رجوع ثالث پرداخت‌کننده را به مدیون در ماده ۸۰۶، ۸۹۹ و مواد بعدی خود تذکر داده است و ثالث پرداخت‌کننده در موجودیت شرط رجوع (اثبات عدم قصد تبرع) می‌تواند به مدیون جهت دریافت آنچه پرداخت‌نموده است مراجعه نماید. در نتیجه رجوع ثالث به مدیون دارای ماهیت عمل حقوقی (خسروی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۴) و از نوع ایقاع می‌باشد (امامی، ۱۳۷۵: ۴۰۲/۲)؛ زیرا به مجرد قصد ثالث پرداخت‌کننده به رجوع (خسروی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۵)، شخص مدیون از رجوع ثالث به خودش برای دریافت آنچه پرداخته است جلوگیری کرده نمی‌تواند مگر در مواردی که قانون تصریح نموده است.

۱-۳-۲- مبنا و اشکال رجوع

با توجه به اینکه از یک طرف رجوع عمل حقوقی (خسروی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۴) و از نوع ایقاع می‌باشد (امامی، ۱۳۷۵: ۴۰۲/۲) که صرف با اراده انشایی شخص دارای صلاحیت رجوع صورت گرفته می‌تواند (خسروی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۵) و از طرف دیگر مبنای رجوع ثالث حکم قانون می‌باشد، لذا شخص ثالث یا به طریق قایم مقامی می‌تواند به مدیون رجوع نماید و یا به طریق شخصی (مولائی، ۱۳۹۵: ۱۳۹۵).



۱۰). رجوع شخصی نیز یا مبتنی بر اذن مدیون است یا بدون اذن. در نتیجه بر اساس قانون مدنی افغانستان رجوع ثالث به مدیون می‌تواند به یکی از سه طریق صورت گیرد:

۱-۲-۳-۱- رجوع به طریق قائم‌مقامی

در این حالت دین با تمام توابع و تضمیناتش به ثالث پرداخت‌کننده منتقل می‌شود (موسوی، ۱۳۹۶: ۹۸) و ثالث به مثل خود دائن و با تمام حقوق وی صلاحیت رجوع به مدیون را جهت دریافت آنچه پرداخته است دارا می‌باشد (مولائی، ۱۳۹۵: ۱۰). فرقی بین قائم‌مقامی قانونی یا قراردادی و از طرف دائن و یا مدیون ندارد (موسوی، ۱۳۹۶: ۹۸).

مبنای این نوع از رجوع، ماده ۹۰۶ ق.م افغانستان است. این ماده صراحت دارد: «شخصی که به حکم قانون و یا موافقت قائم مقام دائن می‌شود، حقوق دائن با تمام خصوصیات، توابع، تأمینات و مدافعاتی که به آن مرتب می‌گردد، به او تعلق می‌گیرد. این شخص تنها به اندازه مالیکه به دائن پرداخته، قائم مقام او شناخته می‌شود». در این ماده صراحتاً رجوع ثالث در موارد قائم‌مقامی را تجویز نموده است.

۱-۲-۳-۲- رجوع در حالت غیر قائم‌مقامی اما با اذن مدیون در پرداخت دین

در این حالت ثالثی که دین مدیون را به دستور و یا اذن وی پرداخته است، صلاحیت رجوع به وی را دارا می‌باشد؛ اما این رجوع عادی بوده تمام تضمینات و توابع دین از بین رفته و ثالث به صورت شخصی و بدون تضمینات می‌تواند رجوع نماید (مولائی، ۱۳۹۵: ۱، ۸).

مبنای این نوع از رجوع، فقره دوم ماده ۸۹۸ ق.م افغانستان است. این فقره صراحت دارد: «... به امر مدیون و یا بدون امر او صحیح است. ...». کلمه به امر نشان‌دهنده اذن مدیون در پرداخت بوده که ثالث با اثبات این اذن (موسوی، ۱۳۹۶: ۹۹)، صلاحیت رجوع به مدیون را دارا می‌باشد. همچنان مفهوم مخالف قسمت اول ماده ۸۰۶ ق.م نیز مبین این نوع از رجوع می‌باشد. چنانچه این ماده صراحت دارد: «هرگاه شخصی دین شخص دیگری را بدون تفویض تأدیه نماید، دین از ذمه مدیون ساقط شده و به قبولی مدیون اعتبار داده نمی‌شود. در این صورت تأدیه کننده متبرع شناخته شده حق رجوع را به مدیون ندارد، مگر اینکه ...». مفهوم مخالف این ماده این است که اگر ثالث با اذن و تفویض مدیون، دینش را بپردازد، متبرع شناخته نشده و صلاحیت رجوع به مدیون را دارا می‌باشد.

۱-۲-۳-۳- رجوع ثالث پرداخت‌کننده دین در حالت غیر مأذون بودن

به اساس ماده ۸۹۸ ق.م افغانستان، غیرمدیون می‌تواند بدون اذن مدیون دینش را بپردازد و به اساس ماده ۸۹۹ قانون مدنی افغانستان، پرداخت‌کننده می‌تواند به مدیون رجوع نماید.



مبنای جواز چنین پرداخت، فقره اول و دوم ماده ۸۹۸ ق.م.افغانستان است. چنانچه فقره ۱ ماده ۸۹۸ صراحت دارد: «۱: دین از طرف مدیون یا نایب او و یا شخصیکه تأدیه دین به مصلحت او باشد...». قسمت اخیر این فقره که بیان می‌دارد «شخصیکه تأدیه دین به مصلحت او باشد» نشان‌دهنده جواز پرداخت ثالث بدون اذن است. فقره دوم این ماده چنین صراحت دارد: «۲: همچنان با رعایت فقره فوق، ادای دین از طرف شخص غیر که ادای دین به مصلحت او نباشد، به امر مدیون و یا بدون امر مدیون صحیح است...». کلمه بدون امر مدیون نیز نشان‌دهنده جواز پرداخت بدون اذن است. در این نوع پرداخت نیز ثالث به اساس ماده ۸۹۹ و ماده ۸۰۶ صلاحیت رجوع به مدیون را دارا می‌باشد. چنانچه ماده ۸۹۹ چنین صراحت دارد: «۱: شخص غیر در صورتیکه به تأدیه دین اقدام نماید، می‌تواند بقدر آنچه تأدیه کرده است، به مدیون مراجعه کند. ۲: با وجود آن، مدیونیکه ایفاء دین بدون اراده او صورت گرفته، می‌تواند از رجوع شخصیکه دین را کلا و یا قسماً پرداخته است، امتناع بورزد، بشرطیکه ثابت نماید که از اعتراض او فایده مرتب است». در این ماده در فقره اول از رجوع مطلق ثالث پرداخت‌کننده یاد نموده و در فقره دوم از رجوع ثالث غیر مأذون تذکر به عمل آمده است؛ زیرا چنانچه بعضی از حقوق‌دانان معتقدند که پرداخت بدون اذن ظهور در تبرع دارد (اصغری آقمشهدی و شهرام، ۱۳۹۱: ۱). قسمت اخیر ماده ۸۰۶ نیز نشان‌دهنده مبنای رجوع ثالث غیر مأذون است که به‌عنوان استثنای بر اصل تبرعی شمردن پرداخت بدون اذن مطرح شده است. چنانچه این ماده صراحت دارد: «... مگر اینکه از قراین طوری معلوم گردد که در تأدیه دین مصلحت تأدیه کننده بوده و ویا وی اصلاً نیت تبرع را نداشته است».

مهم‌ترین اثر اشکال رجوع فوق را می‌توان در اثبات عدم قصد تبرع دانست، زیرا در رجوع به طریق قائم‌مقامی، ثالث کافی است قائم‌مقام بودن خود را ثابت نماید، بدون توجه به نوع قائم‌مقامی (ماده ۹۰۳ و مواد بعدی قانون مدنی). در این حالت مدیون به تأدیه آنچه ثالث پرداخته است مکلف می‌شود. اگر ثالث نتواند قائم‌مقامی را اثبات کند، نوع رجوع وی تغییر کرده و قطعاً از توابع و تضمینات دین دائن مستفید نمی‌گردد (موسوی، ۱۳۹۶: ۱۰۰). در نوع دوم از رجوع، ثالث با اثبات اذن مدیون در پرداخت دین، می‌تواند به وی مراجعه نماید (مولائی، ۱۳۹۵: ۱). هرچند ذکر شد که اذن مبنای رجوع نیست، بلکه اذن و قائم‌مقامی قرینه بر عدم تبرع است. در موجودیت قرینه‌های رجوع، ثالث با اثبات هریک از قرینه‌ها می‌تواند رجوع نماید؛ اما در رجوع پرداخت با اذن، توابع و تضمینات دین از بین رفته و دین عادی می‌باشد. در رجوع عادی نیز ثالث باید عدم قصد تبرع خودش در زمان پرداخت را اثبات نماید تا بتواند به مدیون رجوع نماید (مولائی، ۱۳۹۵: ۶).



۱-۳-۳- میزان رجوع ثالث

به دلیل عدم قصد انتفاع در پرداخت دین توسط ثالث، پرداخت‌کننده به مقدار آنچه پرداخته می‌تواند به مدیون رجوع نماید (قاسم زاده، ۱۳۸۶: ۱۷۹)؛ زیرا تأسیس این نهاد حقوقی بر مبنای تعاون، احسان و ارفاق می‌باشد و نباید پرداخت‌کننده ثالث از پرداخت منتفع شده و بیشتر از مقدار پرداخت‌شده، دریافت نماید (موسوی، ۱۳۹۶: ۱۱۰). معیار میزان استفاده‌ای نیست که مدیون از اقدام ثالث می‌برد، بلکه هدف پرداخت هزینه‌ای است که پرداخت‌کننده متحمل شده است (قاسم زاده، ۱۳۸۶: ۱۷۹). حتی در فرض اینکه با پرداخت مقدار اندکی، تمام دین را از سوی دائن ساقط بسازد، نمی‌تواند به‌اندازه تمام دین به مدیون اصلی رجوع نماید، بلکه فقط به‌اندازه مقدار که پرداخته است می‌تواند رجوع نماید (موسوی، ۱۳۹۶: ۱۱۰). حتی در حالت مأذون بودن ثالث در پرداخت نیز، ظاهر از اذن مدیون این است که میزان پرداخت از حدود دین فراتر نرود و تعهد اضافی به آن نیاورد؛ بنابراین مأذون در حدود قلمرو اذن هرچه بپردازد می‌تواند از مدیون بگیرد (قاسم زاده، ۱۳۸۶: ۱۷۹).

قانون مدنی مصر بحث رجوع ثالث پرداخت‌کننده را در مواد ۳۲۴ و ۳۲۹ خود آورده است. قانون مدنی عراق نیز در ماده ۳۸۱ خود میزان رجوع ثالث به مدیون را به‌اندازه آنچه پرداخته نموده، دانسته است. قانون مدنی افغانستان نیز در زمینهٔ میزان رجوع پرداخت‌کننده ثالث به مدیون، از هردو قانون پیروی نموده و صلاحیت پرداخت‌کننده را برای رجوع به مقدار آنچه پرداخت نموده، دانسته است. چنانچه این موضوع را در دو ماده به‌صراحت بیان نموده است. فقره اول ماده ۸۹۹ ق.م افغانستان چنین صراحت دارد: «شخص غیر در صورتیکه به تادیه دین اقدام نماید، می‌تواند بقدر آنچه تأدیه کرده است، به مدیون مراجعه کند». همچنان ماده ۹۰۶ این قانون نیز چنین مقرر می‌دارد: «شخص که به حکم قانون و یا موافقت قائم مقام دائن می‌شود، حقوق دائن با تمام خصوصیات، توابع، تأمینات و مدافعاتیکه به آن مرتب می‌گردد، به او تعلق می‌گیرد. این شخص تنها به اندازه مالیکه به دائن پرداخته، قائم مقام او شناخته می‌شود». بنابراین، قانون‌گذار میزان رجوع ثالث پرداخت‌کننده دین به مدیون اصلی را به‌صراحت تعیین نموده است و بین ثالثی قائم‌مقام و عادی، تفاوت در میزان رجوع قرار نداده است.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب فوق به دست می‌آید که نهاد پرداخت ثالث در نظام حقوقی افغانستان دارای آثار مختلف نسبت به افراد ذیدخل در آن می‌باشد. نسبت به دائن در کنار اثر اصلی این نهاد حقوقی که سقوط طلب وی نسبت به مدیون می‌باشد، در حالت که پرداخت ثالث همراه با قائم‌مقامی از طرف دائن می‌باشد، اثر



ایجاد تعهد به دائن در جهت حفظ منافع ثالث پرداخت‌کننده را نیز دارا می‌باشد. زیرا در حالت قایم مقامی از طرف دائن، نوع رابطه حقوقی بین پرداخت‌کننده و دائن ایجاد می‌شود که به موجب آن دائن موظف است از اقداماتی که موجب تضییع حقوق پرداخت‌کننده می‌شود پرهیز نموده، در وصول طلب با او همکاری نماید و در این راه تمام اسناد و مدارک مستند طلب را در اختیار قائم مقام قرار دهد.

اثر پرداخت ثالث را نسبت به مدیون باید از دید دو رابطه حقوقی جداگانه مطرح کرد. پرداخت ثالث از حیث رابطه مدیون با دائن باعث سقوط تعهد مدیون در مقابل دائن می‌شود، اما از دید رابطه وی با ثالث، در حالتی که ثالث بدون قصد تبرع اقدام به پرداخت دین نماید، ذمه مدیون نسبت به اصل دین بری نشده بلکه فقط در مقابل دائن نسبت به دین پرداخته‌شده بری شده است. اما در قبال آن دین ذمه مدیون همچنان مشغول بوده و پرداخت‌کننده به طرق مختلف مانندی قائم مقامی یا عادی می‌تواند به وی رجوع نماید. اثر پرداخت ثالث در مورد شخص پرداخت‌کننده مربوط به رجوع وی به مدیون اصلی جهت دریافت آنچه پرداخته است، می‌باشد. قانون مدنی افغانستان در ماده ۸۰۶، ۸۹۸ و مواد بعدی خود به ضمن مجاز دانستن پرداخت به وسیله ثالث با اثر حقوقی سقوط تعهد مدیون در مقابل دائن، برای ثالث پرداخت‌کننده نیز حق رجوع به مدیون جهت دریافت آنچه پرداخته است را با شرط اثبات عدم قصد تبرع در پرداخت، مطرح ساخته است. در مورد میزان رجوع نیز باید گفت؛ به دلیل عدم قصد انتفاع در پرداخت دین توسط ثالث، پرداخت‌کننده به مقدار آنچه پرداخته است می‌تواند به مدیون رجوع نماید. زیرا تأسیس این نهاد حقوقی بر مبنای تعاون، احسان و ارفاق می‌باشد و نباید پرداخت‌کننده ثالث از پرداخت منتفع شده و بیشتر از مقدار پرداخت‌شده، دریافت نماید.

با توجه به توضیحات فوق، در مورد آثار نهاد پرداخت ثالث می‌توان سفارش‌ها ذیل را مطرح ساخت:

- انتقال دادن ماده ۸۰۶ قانون مدنی به‌عنوان مهم‌ترین حکم در جهت پذیرش پرداخت ثالث و تعیین آثار حقوقی آن. قانون مدنی افغانستان سقوط تعهدات و بخصوص ایفا ثالث را در مواد ۸۹۸ به بعد خود مطرح ساخته است. مهم‌ترین حکم در مورد پرداخت ثالث در ماده ۸۰۶ قانون مدنی افغانستان می‌باشد. امری که مربوط به ایفا تعهد بود اما در مکان دیگری واقع شده است. لذا لازم است تا ماده فوق در بخش مربوطه خود انتقال یابد.
- از آنجاکه یکی از مهم‌ترین اثر پرداخت ثالث حق رجوع ثالث می‌باشد، لذا لازم است تا عدم قصد تبرع به‌عنوان شرط رجوع مورد تصریح قرار گیرد. هرچند این امر از مواد قانون مدنی به دست می‌آید اما ظاهراً احتمال خلط شدن قرینه‌های عدم قصد تبرع، نظیری اذن و یا مفعت و غیره با شرط رجوع برای



هر خواننده وجود دارد. لذا تصریح شرط و قرینه‌های آن در حل این برداشت‌های ظاهری نکت پایان خواهد گذاشت.

- تصریح به این امر که مبنای رجوع ثالث را صرف حکم قانون تشکیل می‌دهد نه اذن مدیون و یا قرارداد قایم مقامی.

منابع

کتب

قرآن کریم.

- امامی، سید حسن (۱۳۷۵). *حقوق مدنی*. جلد دوم، چاپ بیست و یکم، تهران: انتشارات اسلامیه.
- دارویی، عباسعلی (۱۳۹۲). *قائم مقامی با پرداخت*. چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.
- رودیجانی، محمد مجتبی (۱۳۹۴). *حقوق مدنی ۳ (سقوط تعهدات)*. چاپ سوم، تهران: کتاب اوا.
- طاهری، سید حبیب‌الله (۱۳۸۸). *حقوق مدنی*. جلد دوم، قم: کتابخانه قائمیه.
- قاسم زاده، سید مرتضی (۱۳۸۶). *اصول قراردادها و تعهدات*. موسسه انتشارات داد گستر.
- موسوی، سید عباس (۱۳۹۶). *پرداخت دین توسط ثالث و آثار آن*. دکتر محمد امامی، تهران: دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (ع).

مقالات

- اصغری آقمشهدی، فخرالدین؛ اصغری، شهرام (بهار و تابستان ۱۳۹۱). «پرداخت دین دیگری از روی ناچاری». *مجله عملی - پژوهشی حقوق خصوصی*، دوره نهم، شماره اول.
- خسروی، حامد؛ حاجی عزیز، بیژن؛ نیازی، قدرت‌الله (پاییز و زمستان ۱۳۹۵). «ماهیت رجوع و تمایز آن از مفاهیم مشابه». *مطالعات فقه اسلامی*، شماره ۱۵.
- دارویی، عباسعلی (زمستان ۱۳۸۸). «پرداخت دین دیگری در نظام حقوقی ایران». *مجله حقوق*، دوره سی و نهم، شماره ۴.
- رحمانی، محسن (پاییز و زمستان ۱۳۸۸). «بررسی تطبیقی قلمرو اداره مال غیر». *تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری*، شماره ۱۲.
- مولائی، یوسف (تابستان ۱۳۹۵). «ایفای تعهد توسط ثالث». *فصلنامه عملی - پژوهشی فقه و مبانی حقوق اسلامی*، سال نهم، شماره ۲.

قوانین



- ربیعی، احمد؛ تاتاری، امین (۱۴۰۱). *قانون مدنی عراق*. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- نوری، محمد علی (۱۳۹۲). *قانون مدنی مصر*. تهران: گنج دانش.
- وزارت عدلیه. (۱۳۵۵). *قانون مدنی افغانستان*. جریده رسمی شماره (۳۳۵)، کابل: مطبعه دولتی.